



تحلیل سردبیر سابق مجله نیوزویک و تحلیلگر ارشد فارن پالیسی از دو دهه روابط خصمانه آمریکا

سیاست تغییر رژیم ایران راه به جایی نبرد و نمی برد

مایکل هیرش: ایران در برابر آمریکا روز به روز قوی تر شده است

◀ | **احمد فاضل زاده**

دکترای روابط بین الملل

مایکل هیرش یک خبرنگار ارشد در فارین پالیسی است. او پیش از این سردبیر ملی مجله پولیتیکو بود. او همچنین به‌عنوان سردبیر خارجی، خبرنگار ارشد دیپلماتیک و خبرنگار اقتصادی ملی برای نیوزویک فعالیت کرده است. هیرش همچنین نویسنده دو کتاب «جرم سرمایه؛ چگونه اندیشمندان واشنگتن آینده آمریکا را به وال استریت تبدیل کردند» و «در جنگ با خود؛ چرا آمریکا شانس خود را برای ساختن جهانی بهتر تلف می‌کند» نیز هست.

هیرش در یادداشت تحلیلی خود که به تازگی منتشر کرده، به دو دهه روابط خصمانه آمریکا با ایران اشاره می‌کند و سرفصل‌هایی از این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. هیرش در بخشی از یادداشت خود اشاره می‌کند که با گذشت بیش از دو دهه از سیاست‌های شکست‌خورده آمریکا که به‌شدت میان رویارویی و همکاری در نوسان است، واشنگتن و غرب همچنان خود را در برابر ایران در جایگاه بازیگران متخاصم می‌بینند. امروز، اگرچه ایران با برخی مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، اما تهران توانسته برنامه هسته‌ای خود را سرپا نگه دارد و آن را تدام بخشد. در هفته‌ای که گذشت، ایالات متحده، بریتانیا، آلمان و فرانسه، بجز دست کشیدن از تلاش‌های نادرست خود برای احیای توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) که ناظر هسته‌ای سازمان ملل متحد محسوب می‌شود، ارائه کردند که در آن از عدم همکاری

سیاست‌های خصمانه غرب و آمریکا بیان می‌کند که این تلاش‌ها نشان داده‌اند که رویکرد ایالات متحده و غرب چقدر متناقض و مردد است. هیرش، یکی از محققان روابط بین‌الملل در این باره گفته است: «رویکرد ضعیف آمریکا در قبال برجام، به نوبه خود باعث شده است که بسیاری در تهران نسبت به آینده این توافق بدبین باشند و این تماماً مربوط به بدعهدی آمریکا و همدستی اروپایی‌ها در اعمال فشار بر ایران برای امتیازات بوده است.» به بیانیه اوپاما پس از امضای برجام نگاه کنید؛ کاملاً واضح بود که ما هیچ تصویری در مورد رابطه بهتر با اینکه ایران بازیگر خوبی در منطقه است، نداریم.

مایکل هیرش در قسمتی از یادداشت خود به گفته جان تیرمن، مدیر اجرایی مرکز مطالعات بین‌المللی انستیتوی فناوری ماساچوست و یکی دیگر از نویسندگان کتاب «جمهوری‌های افسطوری» اشاره می‌کند که ایران برای امتیازات بوده است.» به بیانیه اوپاما در مورد تطبیق‌ترین رئیس‌جمهور ما در قبال ایران در ۴۵ سال گذشته بوده است. اما همین اوپاما در اظهارات خود در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵، با اعلام توافق بر سر برنامه جامع اقدام مشترک از ایران به عنوان دشمن قسم خورده یاد می‌کند. تیرمن گفته بود: ایالات متحده در صد سال گذشته از نظر نقش خود در جهان، توسعه طلب بوده است. اما این مسأله با این باور دیرینه ایرانیان یعنی استکبارستیزی در تضاد است. بنابراین دو ذهنیت اصلی وجود دارد که اساساً با یکدیگر در تضاد هستند.

با این حال، تیرمن و دیگر کارشناسان می‌گویند که بسیاری از فرصت‌های اصلی برای توافق واقعی از دست رفته است و ریشه این قضیه به پس از یازده سپتامبر بازمی‌گردد:

هیرش با استناد به واکنش مقامات آمریکایی در آن مقطع بیان می‌کند: مقامات آمریکایی گفتند که در اواخر همان ماه، در کنفرانس صلح در «بین آلمان» که برای تصمیم‌گیری در مورد دولت پس از طالبان برگزار شد، ثابت شد که ایرانی‌ها نسبت به همکاری ابایی ندارند.» دابینز مذاکره‌کننده ارشد ایالات متحده» چند سال بعد در مصاحبه‌ای به یاد می‌آورد که ایرانی‌ها «تعدادی پیشنهاد سازنده در طول جلسه ارائه کردند. پیشنهادهای مختلفی برای صلح داده بودند و یکی از دیپلمات‌های آمریکایی گفته بود که این پیشنهادات ایده‌های خوبی هستند. در کنفرانس توکیو در ژانویه ۲۰۰۲، ایران متعهد شد حدود ۵۵۰ میلیون دلار به افغانستان کمک کند. این بزرگترین مبلغ ارائه شده توسط هر کشور غیر عضو در OECD بود و تقریباً همان مبلغی بود که واشنگتن تعهد کرده بود. اما یک هفته پس از پایان آن کنفرانس، بوش سخنرانی بدنام خود را ایراد کرد و ایران را با عراق و کره شمالی به عنوان «محور شرارت» مورد اتهام بهبود روابط پس از سخنرانی بوش و همچنین پس از حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ ادامه یافت.

این خبرنگار ارشد فارن پالیسی در اشاره به اتهام تروریسم خواندن ایران از سوی آمریکا و بی‌توجهی آمریکا به حسن‌نیت همیشگی ایران می‌نویسد: واشنگتن پست بعداً گزارش داد که نماینده دائمی ایران در سازمان ملل تنها چند روز پس از سخنرانی «محور شرارت» پرونده‌ای که در تلاش برای فرار از مرز افغانستان دستگیر شدند. اما بوش و تندروهای ارشد دولتش، بویژه دیک چینی، معاون رئیس‌جمهور، دونالد رامسفیلد، وزیر دفاع و پل ولفوویتز، معاون راسمفلد، ایران را تنها یک کشور پناه‌دهنده تروریست می‌خواندند؛ این درحالی است که بارها و بارها ایران در مبارزه با تروریسم با آمریکایی‌ها همکاری کرده بود. اما آمریکایی‌ها همواره ایران را به پنهان‌های مختلف متهم کردند؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران در تلاش خود را در آن دوره انجام داد، زمانی که از طریق تیم گولدیمان سفیر وقت سونیس در تهران، یک پیشنهاد پشتیبان برای گفت‌وگوهای گسترده با ایالات متحده در مورد بسیاری از موضوعات مهم، از جمله برنامه هسته‌ای ایران را فکس کرد. دولت بوش این طرح را نادیده گرفت و مدعی شد که مشخص نیست چه کسی آن را تهیه کرده است.

در سال‌های بعد با آغاز برنامه هسته‌ای ایران، دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه نسبت به ایران همچنان درواشنگتن غالب بود. چنی، راسمفلد و دیگر مقامات ارشد متقاعد شده بودند که هرگونه گشایش جدی مذاکرات با ایران تنها به یک دولت اسلامگرا در تهران مشروعبت می‌بخشد و مطمئن بودند روزی سقوط خواهد کرد. آنها همچنین بر این باور بودند که سرنوشتی دیکتاتور عراق صدام حسین را روند در تسریع خواهد کرد یا حداقل تهران را برای

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

”

از دیدگاه هیرش، استراتژی

ایالات متحده آنقدر شکست

خورده است که دیگر تنها

باید برای آن ابزار امیدواری

کرد و به نظر می‌رسد کار

چندان‌ی برای بهبود آن از

دست مقامات بر نمی‌آید.

برخی از کارشناسان می

گویند: «ما می‌توانیم امیدوار

باشیم چون به حرکت خود

ادامه می‌دهیم، به شرطی که

آمریکا نخواهد به ایران فشار

بیشتری وارد کند.» اسرائیل

هم کار بزرگی انجام نخواهد

داد. دو دهه اخیر روابط ایران

و آمریکا فهرستی از فرصت

های از دست رفته، فرصت

های نابسامان و سوء تفاهم

های عمیق را ایجاد کرده

است. حتی ویلیام برنز،

رئیس‌سیا که در گذشته یکی

از بازیگران کلیدی در باز

کردن کانال‌های جدید به

تهران بود، این موضوع را در

مصاحبه‌ها و خاطراتش در

سال ۲۰۱۹ در کتابش (The

Back Channel) گفته است

تسلیم ترسانده است.

هیرش همچنین با اشاره به مطالب قبلی خود درباره ذهنیت ایرانیان از آمریکا و علل تیره بودن این ذهنیت، به کودتای ۲۸ مرداد اشاره می‌کند و مداخله آمریکا در این واقعه را از سوی ایرانیان غیرقابل دفاع می‌داند. او در این باره می‌نویسد: همان‌طور که نگارنده در سال‌های گذشته گفته است، چشم‌انداز تغییر رژیم تحت حمایت ایالات متحده، خاطرات زشتی را زنده کرد که در نگاه ایرانیان، تصویر دولت اسلامگرا از آمریکا را به عنوان شیطان بزرگ نشان می‌دهد. روایت سیاسی ایران مدرن به واقع در سال ۱۹۵۳ آغاز شد، زمانی که سیا و بریتانیا محمد مصدق، منتخب دموکراتیک مردم ایران را سرنگون می‌کردند. یکی از فعالان سیاسی ایرانی در مصاحبه‌ای با من در سال ۲۰۰۷ در سفرم به تهران برای مجله نیوزویک گفت: خاطره ۱۹۵۳ در ایران هنوز بسیار زنده است. او گفت: «بسیاری از ایرانی‌ها نمی‌توانند فراموش کنند که کودتای آمریکا و بریتانیا در واقع روند دموکراتیک در ایران را در همان مرحله در نطفه خشک کرد. اما پس از آن، دخالت ایالات متحده ادامه یافت، در طول

نگاهی به جمعیت‌شناسی سیاسی لبنان

نظام طایفه‌ای چالش بزرگ تقسیم قدرت در لبنان

◀ | **الهه اکبرزاده**

پژوهشگر

خاورمیانه در عرصه سیاسی در محور بحث‌ها قرار دارد و لبنان نیز یکی از کشورهایی است که در این منطقه توجه زیادی را به خود جلب کرده است. کشور کوچکی باشش، هفت میلیون نفر جمعیت که همیشه درگیر اختلافات داخلی و مذهبی و مستعد دخالت خارجی بوده و هست. از همان قرن هفدهم که فرانسه جانب مارونی‌ها را می‌گرفت و انگلیس پشت‌دروزی‌ها می‌ایستاد تا همین امروز که سوریه را داد. انگلستان بین اقوام و مذاهب مختلف پخش شده، سعد حریری متن، استفانیش را در خاک عربستان می‌خواند و پس از انفجار در بندر بیروت، مکرون خودش را به این‌جامی رساند و با استین‌های بالارده عکس می‌گیرد.

مارونی‌ها و دروزی‌ها همواره اصلی‌ترین قبایل ساکن در جبل لبنان بوده‌اند و همیشه با هم اختلاف داشته‌اند. هر بار یکی از آنها در مقطعی موفق می‌شد علیه دیگری، با حکومت عثمانی یا قدرت‌های خارجی متحد شود و به نوعی حوزه نفوذ و اختیارات دیگری را محدود کند. اوج این رقابت و ستیز در جنگ داخلی سال ۱۸۶۰ رقم خورد؛ وقتی که دروزی‌ها به مشارکت حکومت عثمانی دست به قتل‌عام گسترده مسیحیان زدند و فرانسه هم برای حمایت از مسیحیان مارونی به خاک عثمانی لشکر کشید. در نتیجه این لشکرکشی جبل لبنان از سوریه عثمانی استقلال یافت و آن‌ان به بعد، اداره‌اش به دست حاکمی مسیحی افتاد که دستیارانی از دیگر فرقه‌های مذهبی ساکن در لبنان داشت. فرانسه و بریتانیا هم در تعیین او و نظارت بر کارهایش نقش داشتند. پس از آن جبل لبنان پایگاه قدرت و ثروت مارونی‌ها شد و

تا سال ۱۹۱۵ خودمختار باقی ماند. در جنگ جهانی اول، فرانسه و بریتانیا در توافقی سرزمین‌های حاصل از تجزیه عثمانی را بین خود تقسیم کردند. در این قرارداد که به «سایکس پیکو» معروف شد، انگلستان جنوب‌شرقی ترکیه، سوریه و لبنان کنونی را به فرانسه واگذارد. اما هم‌زمان و برای روی کار آوردن حکومتی همسو با خود در عربستان و عراق، آن ملک زاده فیصل – پسر حسین شریف، حاکم آن زمان عربستان– هم ساخت‌و‌باخت کرد و به فیصل هم قول سوریه را داد. انگلستان می‌خواست فیصل را که یک عرب بود به حکومت سوریه برساند و اوزیز نظر فرانسه بر آنجا حکومت کند تا این‌طور به نظر برسد که نفوذ انگلستان در غرب آسیا استعماری نیست و توجیهی برای افکار عمومی داشته باشد، اما مشکل این بود که فیصل، علاوه بر سوریه، لبنان را هم می‌خواست و اصلاً مایل به پذیرش قیمومت فرانسه نبود، زیرا دخالت همیشگی فرانسه در لبنان و حمایتش از مسیحیان آنجا باعث شده بود فیصل و بیشتر اعراب مسلمان دل خوشی از فرانسه نداشته باشند. به هر تقدیر فیصل چند صبحایی حاکم سوریه باقی ماند، یعنی از زمان شکست ارتش عثمانی تا سوریه تا کنفرانس سن‌رمو و سرانجام مطابق تصمیم‌هایی که فاتحین جنگ در این کنفرانس گرفتند، قیمومت فرانسه بر سوریه و لبنان تأیید شد.

لبنان بزرگ پس از جنگ، علاوه بر جبل لبنان، بیروت و چند شهر ساحلی دیگر و منطقه بقاع را هم شامل می‌شد. در این جغرافیای جدید، مارونی‌ها دیگر در اکثریت نبودند و جمعیت کم‌بیش به‌طور مساوی بین مسلمانان و مسیحیان تقسیم شده بود. لبنان جنگ بین حزب کتائب (فالانژ) لبنان و دیگر مسیحیان با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و مسلمین بود. در این مدت جنگ به‌طور غیررسمی بین اسرائیل و سوریه در جریان بود و اسرائیل در حمله‌ای به لبنان حتی تا حومه بیروت هم پیش آمد.



در بندر بیروت و تشدید وضع فروپاشی اقتصادی لبنان، حالا انتخابات اخیر پارلمان هم حکایت از تداوم تضادها و شکاف‌ها در جامعه بود. این انتخابات در شرایط پس از بحران اقتصادی کشنده و تظاهرات اکتبر ۲۰۱۹ برگزار شد. اعتراضات در لبنان ابتدا به سبب گرانی سوخت و وضع مالیات بر تماس‌های آنلاین در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد، اما معترضان به‌تدریج خواستار تغییر نظام سیاسی سهمیه‌ای و فرقه‌ای شدند. از دل این اعتراضات، نیروی سیاسی جدیدی متولد شد که به جریان جامعه مدنی معروف‌اند. در انتخابات اخیر ۱۵ نفر از این شیعی هستند نامزدهای غیر حزبی مستقل وارد مجلس لبنان شدند و جای برخی رهبران و نمایندگان کهنه‌کار را گرفتند. در این دوره جریان مستقل حزبی – بزرگ‌ترین تشکیلات سیاسی اهل سنت – برای نخستین بار در انتخابات شرکت نکرد. حریری انتخابات را به سبب دخالت‌های فراوان عربستان و مربوط به کشور تحریم کرد، و در نتیجه عربستان سعودی حمایت‌های معنوی و سرمایه‌گذاری‌های عظیم خود را خرج دیگر حزب ائتلاف ۱۴ مارس، یعنی حزب قوات

کرد. این حزب مسیحی دست راستی، به رهبری سمیر جعجع، سرسخت‌ترین مخالف حزب‌الله است که اکنون با افزایش تعداد نمایندگانش به ۲۰ نفر، بزرگ‌ترین فرانسوی‌تک‌حزبی مجلس جدید است. در نتیجه اشتباهات حزب جریان ملی آزاد – از متحدان مسیحی حزب‌الله – پایگاه اجتماعی آنها هم به‌سمت حزب جعجع متمایل شد. با این حال هیچ‌کدام از ائتلاف‌های ۱۴ مارس یا ۸ مارس – ائتلاف حزب‌الله، جنبش امل و جریان آزاد ملی – در این مجلس اکثریتی را تشکیل نمی‌دهند.

در این انتخابات، حزب‌الله و جنبش امل که اصلی‌ترین احزاب شیعی هستند تمام کرسی‌های خود را حفظ کردند و حتی طرفداران مقاومت ۱۰ درصد بیش از انتخابات قبل مشارکت داشتند، اما شکل‌گیری اکثریت نسبی در این مجلس منوط به موضوع‌گیری کاندیداهای مستقل و جامعه مدنی است. به نظر می‌رسد این افراد گفتمانی نزدیک‌تر به قوات دارند و این خبر خوبی برای ائتلاف ۸ مارس نیست، اما در کل هیچ‌کس در این پارلمان دست برتر را ندارد و احتمالاً تشکیل دولت برای مدت‌ها میسر نمی‌شود و دولت